

درس خارج فقه، مضرت آیت الله مسینی بوشهری (دامت برکاته)

موضوع کلی: فصل فی الحيض

موضوع جزئی: حکم مشکوک القرشیة - استصحاب عدم ازلی

سال تحصیلی: ۱۴۰۲-۱۴۰۱

تاریخ: ۱۰ بهمن ۱۴۰۱

مصادف با: ۸ رجب ۱۴۴۴

جلسه: ۶۰

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در کلام مرحوم سید (ره) بود. نظر ایشان این بود که زنی که در قرشیة بودن او شک شود به غیر قرشیة ملحق می شود. دلیل این حکم، استصحاب عدم قرشیة بود. گفته شد که بر اساس بعضی از انظار، مبنای حکم به عدم قرشیة، استصحاب عدم ازلی است و بر اساس بعضی از انظار دیگر، دلیل حکم مذکور، اجماع و تسالم فقهاست و بعضی از انظار دیگر، دلیل حکم مذکور را بنا و سیره عقلا دانسته اند.

در جلسه گذشته به اشکالی که از طرف بعضی از بزرگان بر استصحاب عدم ازلی وارد شده بود، اشاره شد. همچنین، عرض شد که مرحوم نائینی (ره) استصحاب عدم ازلی را قبول ندارد و به مقدماتی در این رابطه اشاره کرده است که در جلسه گذشته به یکی از آن مقدمات اشاره شد.

مقدمه دوم، اینکه استصحاب عدم ازلی، قضیه سالبه به انتفاء موضوع است و جریان چنین استصحابی عرفی نیست، یعنی عرف نمی پسندد که قضیه ای که سالبه به انتفاء موضوع است استصحاب شود. بعضی برای این سخن مثال زده اند و گفته اند جریان استصحاب در قضیه سالبه به انتفاء موضوع همانند این است که کسی بگوید «لیس لولدی ثوبٌ لانه لیس لی ولد»؛ برای فرزند من لباسی نیست، چون من فرزندی ندارم، گفته اند که چنین سخنی معنا ندارد و به مزاح شبیه تر است، در مانحن فیه نیز وقتی زنی در کار نباشد، معنا ندارد که در رابطه با قرشیّت یا عدم قرشیّت او بحث شود و با تمسک به استصحاب عدم ازلی به عدم قرشیّت او حکم شود چون عرف، استصحاب عدم ازلی را در سالبه به انتفاء موضوع جاری نمی داند.

مقدمه سوم، اینکه در بحث استصحاب باید ارکان استصحاب تمام باشد تا بشود استصحاب را جاری کرد و یکی از ارکان استصحاب این است که باید قضیه متیقّنه و قضیه مشکوک موضوعاً و محمولاً با هم یکی باشند و حتی عده ای گفته اند که نسبتاً نیز باید یکی باشند، یعنی قضیه متیقّنه و مشکوک باید عین هم باشند چون باید نقض شک به وسیله یقین صدق کند و نقض وقتی صدق می کند که قضیه متیقّنه و مشکوک عین هم باشند وگرنه نقض صدق نخواهد کرد، پس وقتی گفته می شود: «لا تنقض الیقین بالشک»، منظور این است که متیقّن و مشکوک باید یک چیز باشند و باید در رابطه با همان چیزی که متیقّن بوده است، شک شود تا بتوان گفت: «لا تنقض الیقین بالشک» ولی اگر آنها دو چیز باشند و در رابطه با چیز دیگری غیر از متیقّن، شک شود، نمی توان به «لا تنقض الیقین بالشک» تمسک کرد. در مانحن فیه وحدت قضیه متیقّنه و مشکوک وجود ندارد زیرا قضیه متیقّنه، سالبه به انتفاء موضوع است و قضیه مشکوک، سالبه به انتفاء محمول است چون قضیه متیقّنه این است که روزی روزگاری زنی نبود و قرشیّتی نیز در کار نبود، یعنی از باب سالبه به انتفاء موضوع، چون زنی نبوده است قرشیّتی نیز نبوده است ولی اکنون در قرشیّت زنی که در خارج وجود دارد، شک شده است یعنی شک شده است که زنی که وجود دارد، قرشیّہ است یا قرشیّہ نیست که در این صورت، سالبه به انتفاء

موضوع نیست، بلکه سالبه به انتفاء محمول است چون موضوع وجود دارد. بنابراین، قضیه متیقنه و مشکوکه یک چیز نیستند، بلکه دو شیء می باشند لذا استصحاب عدم ازلی در رابطه با آنها جاری نمی شود.

نظر مرحوم آیت الله خویی (ره) نسبت به نظر استاد خود (مرحوم نائینی)

مقدمه عرض می شود که مرحوم آیت الله خویی (ره) در سه جا به بحث مذکور (استصحاب عدم ازلی)، اشاره کرده است؛ یکی در رساله ای با عنوان «فی لباس المشکوک»، دیگری در پاورقی «اجود التقریرات» که تقریرات درس استاد خودش مرحوم نائینی (ره) را در آن جمع آوری کرده است که وقتی ایشان نظرات استاد خود را نقل می کند، در پاورقی، نظرات خودش را نوشته است و در آنجا به استصحاب عدم ازلی اشاره کرده است و فرموده است که استاد من جریان استصحاب عدم ازلی را جایز نمی داند ولی من جریان استصحاب عدم ازلی را جایز می دانم و سومین جایی که مرحوم آیت الله خویی (ره) به طور مفصل به بحث استصحاب عدم ازلی پرداخته است در «محاضرات» [که آیت الله فیاض از شاگردان مرحوم آیت الله خویی (ره) آن را تقریر کرده است]، می باشد. البته همان گونه که قبلاً عرض شد، ریشه این بحث در بحث عام و خاص و نسبت به شبهه مصداقیه ی مخصّص مطرح شده است. ایشان نظر خود را در ضمن دو مقدمه بیان کرده است؛

مقدمه اول، این است که عَرَض به موضوع احتیاج دارد زیرا عَرَض عبارت از ماهیتی است که اگر بخواهد وجود پیدا کند، وجودش در ضمن موضوع است، یعنی تا موضوع نباشد، عَرَض وجود پیدا نمی کند ولی جوهر نیاز به موضوع ندارد. بنابراین، فسق به عنوان یک امر وجودی، بدون وجود انسان معنا ندارد، یعنی باید انسانی باشد که عنوان فسق بر آن مترتب شود و وجود پیدا کند. اما عدم عَرَض به موضوع احتیاج ندارد در نتیجه، با قضیه سالبه به انتفاء موضوع سازگاری دارد بنابراین، عدم فسق نیاز به موضوع ندارد لذا اگر شخصی هنوز متولد نشده باشد، عدم فسق در مورد او صدق می کند، در مانحن فیه نیز عدم قرشیّت نیاز به موضوع [که زن باشد]، ندارد بنابراین، در رابطه با زنی که هنوز متولد نشده است، عدم قرشیّت صدق می کند، پس اگر زن متولد شود و بعد در قرشیّت او شک شود، می توان عدم قرشیّت سابق را استصحاب کرد و به عدم قرشیّت او حکم کرد. البته قبول داریم که قبل از ولادت شخص، عدم فسق او از باب سالبه به انتفاء موضوع بوده است، اما بعد از ولادت، عدم فسق او از باب سالبه به انتفاء محمول است.

مقدمه دوم، این است که شارع مقدس فرموده است: «إِذَا بَلَغَتِ الْمَرْأَةُ خَمْسِينَ سَنَةً لَمْ تَرَ حُمْرَةً إِلَّا أَنْ تَكُونَ امْرَأَةً مِنْ قُرَيْشٍ»؛^۱ زن تا پنجاه سالگی خون حیض می بیند مگر اینکه قرشیّه باشد [که در این صورت، تا شصت سالگی خون حیض می بیند]. در روایت مذکور، یک مستثنی و یک مستثنی منه داریم؛ «إِذَا بَلَغَتِ الْمَرْأَةُ خَمْسِينَ سَنَةً لَمْ تَرَ حُمْرَةً»، مستثنی منه است و «إِلَّا أَنْ تَكُونَ امْرَأَةً مِنْ قُرَيْشٍ»، مستثنی است. اینجا چون سخن از وجود عَرَض [که قرشیّت است]، می باشد نیاز به موضوع دارد، یعنی حتماً باید زنی باشد تا قرشیّه بودن معنا پیدا کند، وقتی مستثنی آمد در مستثنی منه تغییر ایجاد می شود و مستثنی، مستثنی منه را از کلیّت می اندازد، یعنی همه زن ها الزاماً تا پنجاه سالگی خون حیض نمی بینند، بلکه اگر قرشیّه باشند تا شصت سالگی خون حیض می بینند. مرحوم آیت الله خویی (ره) فرموده است که در اینجا دو احتمال وجود دارد؛

احتمال اول، اینکه بعد از آمدن استثناء، قالب عبارت این گونه شود: «كُلُّ امْرَأَةٍ مُتَّصِفَةٌ بِغَيْرِ الْقُرَشِيَّةِ تَرَى الدَّمَ إِلَى خَمْسِينَ»، یعنی هر زن غیر قرشیّه ای تا پنجاه سالگی خون حیض می بیند. در این صورت، مسلّم است که حتماً باید موضوع [، یعنی زن] وجود داشته

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲، کتاب الطهارة، ابواب الحيض، باب ۳۱، ص ۳۳۵، ح ۲.

باشد چون زنی که در اینجا واقع شده است در سابق به عدم قرشیّت متّصف نبوده است لذا اگر بخواهیم استصحاب عدم قرشیّت جاری کنیم نیاز به موضوع داریم و موضوعی به عنوان زنی که متّصف به عدم قرشیّت باشد، نداریم.

احتمال دوم، اینکه عبارةً اخرى مستثنی و مستثنی‌منه این‌گونه باشد: «كل امرأة لا تكون متّصفة بالقرشیّة»، یعنی هر زنی متّصف به قرشیّت نیست. در این صورت، حالت سابقه متصور است چون بر خلاف احتمال اول، سخن از اتّصاف نیست، بلکه سخن از سلب اتّصاف است و حالت سابقه، عبارت از زنی است که هنوز خلق نشده است و مسلّم است که زنی که خلق نشده است، قرشیّه نیز نمی‌باشد. پس عدم قرشیّه به عنوان عدم عَرَض مطرح است که نیاز به موضوع ندارد پس چون نیاز به موضوع ندارد، می‌توان عدم قرشیّت را که در ازل بوده است تا زمان حاضر استمرار بخشید و نسبت به قرشیّت زنی که وجود دارد، عدم قرشیّت سابق را استصحاب کرد.

«الحمد لله رب العالمین»